

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر محمد فراگوزلو

۰۳ فبروری ۲۰۱۹



داکتر محمد فراگوزلو

## سرمایه داری دولتی شوروی!

۲۸. علیه بوروکراسی

در آمد (تنگنای دولت بولیورایستی)!

این روزها که نگاه نگران سوسیالیست ها به سوی ونزویلا دوخته شده بار دیگر باید بر این نکته تأکید کرد که بحران – چه در دو شکل مشخص "اضافه تولید" و "گرایش نزولی نرخ سود" و چه در چارچوب عدم تناسب عرضه و تقاضا و رکود تورمی- خصلت انفکاک ناپذیر شیوه تولید سرمایه داری است. و بار دیگر باید یادآور شد که دخالت دولت در تنظیم ساز و کارهای بازار نمی تواند مانع شکل گیری بحران اقتصادی و شیفت آن به سمت بحران سیاسی شود. اصولاً بازار چه آزاد و زنجیر گسیخته و ول باشد و چه با دستان مرئی دولت حامی (هم حامی انباشت و هم حامی کنترل) اداره شود و حتا در به ترین شکل ممکن برنامه محور مهار شود تا زمانی که منطق خرید و فروش نیروی کار را دنبال می کند و مهره هایش با "ارزش" و "سود" آب بندی می شود هرآینه بحران ساز است. هیچ درجه ای از دموکراسی سیاسی - که دولت ونزویلا حتا به تأیید ناظران امریکائی پرچم دار آن است- نمی تواند مانع توزیع ناعادلانه ثروت، انباشت سرمایه و نابرابری شود. دموکراسی سیاسی اگر با سلب مالکیت وسایل تولیدی به سود کارگران و زحمتکشان توأم نشود به نقیض خود تبدیل خواهد شد. ساندینیست ها یک دوره این روند را تجربه کردند و قدرت سیاسی را لاجرم به اپوزیسیون پروامریکائی خود باختند و اینک حضور مستمرشان در قدرت سیاسی به اعتبار سرکوب ارتش و پولیس است. در ونزویلا نیز همان سناریو تکرار خواهد شد. کم تر عقل سلیمی می تواند حمایت مستقیم و علنی و مادی و رسانه ئی امپریالیسم امریکا و متحدان اروپائی اش از جریان گوایدو را انکار کند اما طرح چنین مقوله ای از سوی دولت مادورو - حتا اگر به سرکوب اپوزیسیون منجر شود- راهکار خروج از بحران نیست. به استناد نتایج همین انتخابات دموکراتیک، دولت بولیورایستی در زمان چاوز حمایت نزدیک به پنجاه درصد از مردم را از دست داده بود. الان وضع به مراتب وخیم تر است. مادورو از کریزما و اتوریته چاوز بی بهره است. مضاف به این که رکود تورمی ناشی از شوک نفتی به نقطه فرمز رسیده است. مادورو خوب می داند که انتخابات زودرس حکم پیروزی اپوزیسیون پروامریکائی را صادر خواهد کرد. گوایدو و هوادانش به محض تسخیر دولت با حمایت

همه جانبه آمریکا و اروپا قادر خواهند شد که برای یک مدت نامعین بحران اقتصادی را از طریق اشباع بازار از کالاهای ضروری کنترل کنند و دستاوردهای انقلاب بولیواری را به سود کارتل ها و تراست ها از بین ببرند. نخستین تعرض آنان به قانون بسیار متری کار خواهد بود. قانونی که اگر به درست از سوی دولت اجراء شده بود نوسان بهای نفت نیز نمی توانست آذوقه کارگران را بریابد. سرمایه داری دولتی در لباس بولیواریستی - که مدت ها برای زحمتکشان آمریکای لاتین الگوئی از رفاه و رهائی بود - به فرجام خود نزدیک می شود. ارتجاع یک پایگاه مهم در حیاط خلوت امپریالیسم آمریکا را اشغال خواهد کرد. این پیشروی انقلاب کوبا را نیز تهدید خواهد کرد و در آینده ای نزدیک حمله به هاوانا را در دستور کار خود قرار خواهد داد. به همان سرعت که دولت لولا داسیلوا و شرکاء برزیل را دو دستی تقدیم نئولیبرالیسم هار کردند و در متن مماشات با صاحبان صنایع بزرگ بسترهای ظهور یکی از خبیث ترین دولت های دست راستی (بولسونارو) را رقم زدند ونزوئلا نیز در بن بست سرمایه داری دولت بولیواریستی به همان سمت در حال حرکت است. به محض اتمام آسیب شناسی سرمایه داری دولتی مدل شوروی، بررسی تناقض های درونی مدل های دیگر سرمایه داری دولتی - از جمله سوسیال دموکراسی و دولت رفاه و دولت های "سوسیالیستی" آمریکای لاتین - در دستور کار قرار خواهد گرفت....

### راه حل های پیش گیری از بوروکراتیزه شدن دولت کارگری

مندل نتیجه تحقیقات و آموزه های خود در خصوص مسأله منشای بوروکراسی در جنبش کارگری را به دو مؤلفه کلی و مرتبط تقسیم می کند:

الف: نطفه های بوروکراتیزه شدن که در توسعه سازمان های توده ای طبقه کارگر ذاتی هستند.

ب. بوروکراتیزه شدن تمام و کمال آن گونه که در احزاب مخالف رفرمیست و سنالینیست و دولت شوروی مشاهده می شود.

مندل تأکید می کند چنانچه این دو مؤلفه متمایز نشود و به تبع آن ضرورت هر شکل از سازمان توده ای برای جنبش کارگری - به این مبنا که انحطاط آن اجتنابناپذیر خواهد بود - انکار شود، لاجرم این استنتاج تحصیل خواهد شد که خود رهائی پرولتاریا غیر ممکن است. این رویه (انکار وجود دیالکتیک میان خود انگیختگی و سازمان) از همان ابتداء شکست طلب است.

ورود مندل به مبحث سه گانه حزب، انقلابیون حرفه ای و طبقه کارگر - اگرچه در جای دیگری می باید مورد ارزیابی موشکافانه قرار بگیرد - اما در کلیات خود به سردرگمی و تشننت نظری جریان های گوناگون "ماورای چپ" پیرامون دو قطب بوروکراتیک اشاره می کند.

در این جا مسأله تبدیل کارمندان تمام وقت یا انقلابیون حرفه ای عضو حزب به بوروکرات های جدید مدنظر است. پذیرش روند انحطاط انقلابیون حرفه ای به کارمندان بوروکرات حزبی، از اساس نقش پیشرو و مؤثر بیکان مبارز حزبی (انقلابی حرفه ای) را نفی می کند. آیا می توان پذیرفت که اولین انقلابی حرفه ای که درون جنبش طبقه کارگر ظاهر شد، ستالین آتی را به وجود آورد؟ از سوی دیگر سؤال اساسی این است که آیا جنبش آزادی طبقه کارگر - در جامعه سرمایه داری موجود - بدون تمکین به وجود برخی از ساختارهای سازمانی دائمی امکان پذیر است؟

یک واقعیت بی تردید این است که جنبش کارگری بدون حضور انقلابیون حرفه ای - که از درون طبقه کارگر عروج کرده و در پیوند با طبقه فعال هستند - قادر به پیشبرد مطالبات تهاجمی کارگران و به طور مشخص تعرض برای کسب قدرت سیاسی نخواهد بود. واضح است فرو رفتن در لاک دفاعی برای جنبش کارگری انقلاب ضد سرمایه داری و تحقق آزادی و پیشرفت به سوی سوسیالیسم

را به تعویق خواهد انداخت.<sup>۱</sup>

«تاریخ نشان می‌دهد این شق هیچ‌گاه به عنوان چاره پذیرفته نشده است. حتی برای نمونه یک کشور وجود ندارد که در آن طبقه کارگر پس از پاره‌های تجربیات مبارزه طبقاتی، به دلیل ترس از بوروکراتیزه شدن همچنان متکی به مبادله اولیه تشکیلاتی باقی مانده باشد. تجربه تاریخی به عکس مبین این است که آن جنبش کارگری که ضرورت سازمان دادن را انکار کرده و کادرهای خود را انتخاب و به طور سیستماتیک تربیت نموده است تحت سلطه ایدئولوژیک و سازمانی آن دسته از روشن‌فکران بورژوائی و خرده بورژوائی قرار می‌گیرد که درون جنبش الگوی انحصار فرهنگی را که در جامعه سرمایه‌داری به طور کلی اعمال کرده‌اند، از نو اقامه می‌کنند.»

(ارنست مندل، پیشین، صص: ۱۵-۱۴)

به این مفهوم نه فقط هیچ کارگری به شکل فردی یا متشکل ذاتاً سوسیالیست نیست، بل که اساساً این وظیفه فعالان پیشرو و متحزب و آگاه جنبش سوسیالیستی کارگری و به شکل ویژه آن کمیته‌های سوسیالیستی کارخانه است که پرچم سوسیالیسم را به شکلی سامانمند و آگاهانه به دستان کارگران میارز بسپارند.

در صورتی که بپذیریم یا فرض کنیم که دولت کارگری بوروکراتیزه شده از سوی یک حزب بلشویکی متکی بر تجارب سه دهه پس از انقلاب اکتوبر سرنگون شود - به زعم تروتسکی - چند راهکار برای انحلال نظام منحل بوروکراتیک از سوی حزب انقلابی در دستور کار واقع خواهد شد:

- احیای دموکراسی در اتحادیه‌های کارگری و شوراهای دخالت مستقیم توده‌ها در اداره دولت.
- تصفیه پی‌گیرانه دولت بوروکراتیک از عناصر و نخبگان بهره‌مند از امکانات متمایز.
- لغو همه امتیازات مادی و معنوی که به نادرست در اختیار مقامات و صاحب منصبان دولت قرار گرفته.
- لغو نابرابری در پرداخت دستمزدها مگر در مواردی که ضرورت حیاتی اقتصاد و دستگاه دولت محدود خواهد کرد.
- آزادی، آموزش، انتقاد، رشد و اندیشه مستقل به جوانان.
- ایجاد تغییرات بنیادی در راستای منافع توده‌های کارگر و دهقان با تأکید بر تصحیح وضع توزیع درآمد ملی.
- حفظ روابط و مناسبات اقتصادی متکی بر برنامه.

«می‌باید از هرگونه جدائی ریشه‌ای میان عمل انباشت و عمل تولید، از هرگونه جدائی ریشه‌ای میان طبقه کارگر واقعی موجود و کنترل محصول افزونه اجتماعی - چه از طریق یک بوروکراسی دولتی به حد نهایت مرکزیت یافته و چه از طریق عملکرد آزاد "قوانین بازار" - به هر قیمت ممکن ممانعت شود.» (مندل، ۱۹: ۱۳۵۷)

- انقلاب سیاسی ضد بوروکراتیک به مفهوم ورود پرولتاریا به عرصه یک انقلاب اجتماعی جدید نخواهد بود.
- جنبه‌ی سوم تئوری انقلاب مداوم (حمایت از انقلاب جهانی کارگری، انترناسیونالیسم کارگری)

چنان که ملاحظه می‌شود در هیچ بخشی از راهکار انقلابی تروتسکی کمترین نشانی از لغو مالکیت خصوصی و دولتی، اجتماعی کردن مالکیت، ایجاد سازمان توده‌ای کارگری ناظر بر تولید و در مجموع جمع کردن بساط بازار و لغو کارمزدی دیده نمی‌شود. تروتسکی حتی پرداخت دستمزدهای نابرابر را نیز به شرایطی ویژه موکول می‌کند و مهر توافق تلویحی خود را بر روند پرداخت مزد می‌کوبد. و بدتر از همه این که تروتسکی به شیوه‌ای سخت محافظه‌کارانه از حفظ مناسبات اقتصادی متکی به برنامه سخن می‌گوید و مناسبات اجتماعی تولید را حداکثر بر محور تصحیح توزیع درآمد ملی متمرکز می‌سازد. احتیاط تروتسکی از وارد شدن پرولتاریا به یک مرحله جدید انقلاب اجتماعی، نشان می‌دهد که او تحقق گذار به سوسیالیسم کارگری را در متن استمرار فرصت به

<sup>۱</sup> مندل این موضوع مهم را در کتابی تحت عنوان "نظریه لنینیستی سازمان‌دهی و ربط امروزی آن / بررسی انکشاف آگاهی طبقاتی نزد طبقه‌ی کارگر" ۱۳۵۹ ترجمه هوشنگ سپهر تهران: انتشارات طلوع، تحلیل کرده است.

"دولت منحط بوروکراتیک" به تعویق می‌اندازد. واضح است بدون لغو کارمزدی هرگونه دفاع از شیوه تولید سوسیالیستی در هر مرحله‌ای از انقلاب مداوم اساساً نامربوط است. پایه شیوه تولید سوسیالیستی فقط الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نیست. بدون امحای مناسبات کار کالائی و جمع کردن بساط ارزش، قیمت و سود نمی‌توان از سوسیالیسم سخن گفت.

ارنست مندل بر بستر تجربیات تروتسکی، ضمن بهره‌گیری از آموزه‌های محدود مارکسی - که تبعاً با آفت بوروکراتیزه شدن دولت کارگری مواجه نشده بود - به تجربیاتی که مارکس از کمون پاریس آموخته بود، اشاره می‌کند و آن‌ها را در دو بند کلی به جنبش تکامل یافته کارگری اواخر قرن بیستم بسط می‌دهد:

«۱. مواجب کارگزاران سیاسی دولت‌های کارگری می‌باید برابر مواجب کارگران ماهر باشد. هدف مارکس از این قانون جلوگیری از مقام طلبی یعنی متوسل شدن به مقام دولتی به منظور ترفیع شخصی بود.

۲. تمام کارگزاران می‌باید انتخاب شده و هر زمان به رای انتخاب‌کنندگان قابل عزل باشند.» (مندل، پیشین، ص: ۱۶)

در ادامه مبحث خطر بوروکراتیزه شدن دولت کارگری، مندل به تئوری حزب لنینی در "چه باید کرد" می‌پردازد و با تأکید بر اصل مارکسی "راهائی پرولتاریا فقط می‌تواند توسط خود پرولتاریا به انجام رسد" به درست از ضرورت حیاتی رابطه دیالکتیکی میان حزب و توده‌های کارگر سخن می‌گوید و به خطر جدا ماندن انقلابیون حرفه‌ای از متن طبقه کارگر اشاره می‌کند. مندل اگرچه لنین را پیشتاز هشدار نسبت به خطر بوروکراتیزه شدن دولت‌های کارگری (۲۲-۱۹۲۱) می‌داند اما تبعاً جنبش تروتسکیستی را در خط مقدم ارائه دهنده راحل انقلابی مارکسیستی در برخورد با این انحراف می‌گذارد.

سونیزی نیز مانند اکثر تروتسکیست‌ها به پدیده فساد بوروکراتیک در روند فروپاشی دولت شوروی بهای ویژه‌ای داده و ضمن مرور تجربه شوروی به ارائه راهکارهای اخلاقی و ذهنی و البته چند تمهید اقتصادی پرداخته است:

«اگر رهبری نسبت به مسأله روشن بوده و مصمم به جلوگیری از تکرار تجربه شوروی باشد، می‌تواند پیروان صادق و فعال خود را به حرکت آورد، دست به سوی جوانانی که هنوز در اثر وسوسه امتیازات، فاسد نشده‌اند دراز کرده، ضربات خردکننده به ساخت دیوان سالاری وارد آورد. به این طریق موانع پیشروی در جاده سوسیالیسم را می‌توان از میان برداشت و روش‌های کارگری را در معنای قدیمی‌اش پذیرفته و به کار برد. این روشی که برگزیدم خیلی شبیه چیزی است که به تازگی و مخصوصاً در دوره انقلاب بزرگ کارگری فرهنگی در چین افتاده است. به عقیده من مسأله بازار در جامعه انتقالی باید در چارچوب مبارزه بین اضمحلال نظام اداری و پیشروی سوسیالیستی تحلیل شود. هرگز چنین موضعی نداشته‌ام که حذف فوری مناسبات بازاری را عملی و مطلوب بدانم. وقتی اقتصاد اداره شده به شیوه دیوان سالاری، درگیر فوری مشکلات می‌شود دو طریقه سیاسی مخالف هم وجود دارد که در آن‌ها راه‌حلی برای این مشکلات می‌توان یافت. یکی تضعیف حکومت و نظام اداری، به سیاست کشانیدن مردم و احاله متزاید ابتکار و مسئولیت به خود کارگران. این راه پیشروی به سوی مناسبات سوسیالیستی تولید است. طریقه دیگر اتکای روزافزون بر بازار نه به مثابه یک عقب نشینی موقت - چنان که در مورد سیاست جدید اقتصادی تحت حکومت لنین صادق است - بلکه به عنوان گامی ظاهری به سوی یک اقتصاد کارآمدتر "سوسیالیستی". این در حقیقت به معنای بالا بردن سوجدوئی به مرتبه نقش هدایت در جریانات اقتصادی و گفتن این نکته به کارگران است که فقط سرگرم کار خودشان باشند. یعنی زیادتار کار کنند تا بتوانند بیشتر مصرف کنند. این به معنای خلق دوباره شرایطی است که در آن کالا پرستی، همراه با وجدان‌های کاذب و بیگانه از خود، رشد می‌یابند. قبول می‌کنم که این راهیست به عقب و به سوی حاکمیت طبقه‌ای و نتیجتاً اعاده سرمایه‌داری.»

(سونیزی، پیشین، صص: ۷۴-۷۵)

واضح است وقتی سونیزی این تحلیل را می‌نوشت هنوز از درون "انقلاب بزرگ کارگری فرهنگی" در چین، الیگارش‌ی نئولیبرالیستی دنگ شیائو پینگ و طبقه بورژوازی به شدت استثمارگر چین معاصر بیرون نیامده بود. مستقل از غیر کارگری بودن انقلاب چین، واقعیت این است که "انقلاب فرهنگی" سطحی‌ترین راهکار ممکن برای برخورد با یک انحراف سیاسی است که از

درون مناسبات طبقاتی و شیوه تولید اجتماعی غیر سوسیالیستی رشد کرده است. بوروکراسی در شوروی شکل نگرفت مگر به اتکای روابط حاکم بر بازار، رواج کارمزدی و نهادینه شدن قیمت و به یک مفهوم روش کالانی سازی نیروی کار. در چنین شرایطی سخن گفتن از "حرکت پیروان صادق و فعال" و سازمان‌دهی "جوانانی که در اثر وسوسه امتیازات فاسد نشده‌اند" ذهنی‌گرایی مطلق است که سونی‌زی به آن گرفتار شده. سونی‌زی به جای ارزیابی و مواجهه با آن دسته از عواملی که مولد "امتیازات فاسد" شده‌اند به جوانان صادق و فعال و سالم فراخوان جمع می‌دهد و به کلی از یاد می‌برد که خلاف نظر او رهبری حزب بلشویک - و شخص لنین - نسبت به وجود و رشد بوروکراسی از یکسو و حاکمیت سیاسی حزب بوروکراتیک و تهی شده از توده‌های کارگری بر دولت از سوی دیگر اشراف و آگاهی داشت. اما آنچه که مانع از عروج تهاجمی بوروکراسی و اعتلای خرده بورژوازی می‌شد همان روابط اجتماعی تولیدی خاصی بود که در جریان عقب نشینی نپ، به بازار و قیمت و ارزش و کارمزدی امکان پیشروی داده بود. منظور ما از روابط اجتماعی همان مناسبات معینی است که مارکس میان طبقات تبیین کرده بود. در این جا مسأله مهم این است که به نظر مارکس نیروهای تولیدی به رشد و توسعه گرایش دارند. هر چند می‌توانند در برهه‌های متفاوت و ممتد در حال رکود به سر برند. فاعل این روند هر طبقه‌ای که باشد لاجرم تحت کنترل تولید مادی است. اشکال چنین تفسیری این است که وقتی روابط اجتماعی غالب نتواند نیروهای تولیدی را رشد دهند لاجرم خود به مانعی در مسیر رشد آن نیروها در می‌آیند. در عین حال باید توجه داشت که هرگونه تغییر در روابط اجتماعی بسادگی و در ارتباط با رشد نیروهای تولیدی تبیین‌پذیر نیست. در عصر امپریالیسم انواع و اقسام تغییرات عمیق در نیروهای تولیدی شکل بسته است، اما روابط اجتماعی همچنان مبتنی بر استثمار دوران مرکانتلیستی باقی مانده است.

سونی‌زی در شرایطی "حذف فوری مناسبات بازاری" را عملی مطلوب نمی‌داند و از حضور "بازار در جامعه انتقالی" دفاع می‌کند که اساساً انکشاف تمام عیار بورژوازی - حتا در جوامع پیشاسرمایه‌داری اول قرن بیستم - مرحله انقلاب دموکراتیک را به چهره دیگری از پسرهای طبقاتی به سوی سرمایه‌داری پیوند زده بود. همان طور که عقب نشینی موقت بلشویک‌ها در جریان اجرای سیاست‌های نپ به بورژوازی روسیه مجال سرکشی داد، می‌توان فهمید در روزگاری که صنعتی‌سازی و ملی‌گرایی و مبارزه ضد استعماری دیگر یک هدف سوسیالیستی نیست، پذیرش مناسبات بازاری - حتا به شکل موقت - دو گام به پس در راستای انهدام دست‌آوردهای سیاسی انقلاب کارگری است. اگر بپذیریم طبقه بورژوازی جدید روسیه به همراه بوروکراسی دولتی و حزبی آن از درون عقب نشینی نپ رشد کرد، لاجرم پذیرش این مؤلفه که یک فرصت کوتاه و موقت دیگر به بازار بدهیم تا "پیشروی سوسیالیستی" مقدور شود، همانا اعلام جنگ علنی به طبقه کارگر است. وجود هرگونه مناسبات کالانی مستقل از این که مالکیت ابزار تولید در اختیار دولت انقلابی (کارگری) است، پیامی جز تسریع تهاجم بورژوازی خلع ید شده از قدرت سیاسی را تداعی نمی‌کند.

به جز رامحل انقلابی در برخورد با دولت بوروکراتیک کارگری<sup>۱</sup>، تروتسکی فرضیه دومی را نیز پیش می‌کشد که به موجب آن این امکان وجود دارد که هیأت حاکم شوروی در جریان تعرض یک حزب بورژوائی دچار فروپاشی شود. به نظر تروتسکی در چنین صورتی حزب بورژوائی فایق آمده بر دولت منحط بوروکراتیک - که همه جا منظور همان دولت ستالین است - تعداد قابل توجهی چاکر حاضر و آماده در میان بوروکرات‌های فعال در دولت حاکم در کنار خود خواهد یافت و از پشتیبانی مدیران و دبیران حزبی و محافل صاحب امتیاز فوقانی و رؤسا و تکنسین‌ها بهره‌مند خواهد شد. حل این مسأله امروز آسان شده است. گوربچف و یلتسین و

۱. از میان تروتسکیست‌های شاخص، تونی کلیف نظریه "دولت منحط کارگری" را نپذیرفته و نقد کرده است. بنگرید به: بخش ضمیمه کتاب "سرمایه‌داری دولتی در شوروی" صص: ۳۵۴-۳۲۶. کلیف در این میحث به ارزیابی این پرسش می‌پردازد که "آیا دولتی که تحت کنترل کارگران نیست، می‌تواند دولت کارگری باشد؟" و در ادامه به این سؤال جواب می‌دهد که: "چه انگیزه‌ای موجب شد که تروتسکی این نظریه را که شوروی یک دولت منحط کارگری است انکار نکند؟" به نظر کلیف مشارکت رفیقانه کارگران در روند تولید بیشتر و پیشتازی زحمت‌کشان در "جنگ کبیر میهنی" مؤید ماهیت کارگری دولت شوروی (ستالین به بعد) نمی‌تواند باشد.

متعاقب ایشان بورژوازی عمیقاً فاسد گرد آمده در حزب "روسیه متحد" پوتین - مدودیف از درون همان حزب کمونیست ستالینی دوران برژنف عروج کرده‌اند. **تروتسکی** دولت ستالین را چنان در منجلاب بوروکراتیسم غوطه‌ور می‌بیند که مدعی می‌شود حزب بورژوائی در تصفیه افراد فاسد دولتی به مراتب کمتر از حزب انقلابی عمل خواهد کرد. از سوی دیگر **تروتسکی** دولت ستالین را هنوز دولتی بورژوائی نمی‌داند و بدین ترتیب به شمردن اقدامات آلترناتیو بورژوائی حزبی می‌پردازد که پس از فروپاشی دولت ستالینی چند رویکرد مشخص را در دستور کار خود می‌گذارد:

- احیای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید.
  - بسترسازی مساعد برای ظهور زارعین قدرت‌مند از درون مزارع ضعیف.
  - تبدیل اشتراکی‌های نیرومند به تعاونی‌های تولیدکننده بورژوائی. (شرکت‌های سهامی زراعی)
  - انحلال جریان ملی‌سازی صنایع سبک و صنایع تولید مواد غذایی.
  - در دوره انتقالی سازش میان قدرت دولتی و "شرکت‌های" مستقل (متمولین بالقوه در میان سرکردگان صنایع شوروی، ثروت-مندان مهاجر) درخصوص اشکال مالکیت و شیوه‌های صنعت در قالب یک انقلاب اجتماعی.
- فرضیه میانه **تروتسکی** در قالب نه انقلاب نه ضد انقلاب بل که استمرار قدرت دولت بوروکراتیک کارگری ستالینی طراحی شده است. به نظر او - چنان که بعدها درستی آن را روند تحولات منجر به فروپاشی شوروی ثابت کرد - حتا در چنین شرایط بینابینی نیز روابط اجتماعی در حالت انجماد باقی نخواهد ماند.

«ما نمی‌توانیم روی این مسأله حساب باز کنیم که بوروکراسی در حال حاضر توانسته است به رغم دشواری‌های آشکار چنین کاری، دست به احیای مقام و منصب بزند، در مراحل آینده ناگزیر به دنبال تکیه‌گاه‌هایی برای خود در زمینه روابط مالکیت خواهد رفت. ممکن است چنین استدلال شود که یک بوروکرات بزرگ اگر فقط درآمدش تضمین شده باشد چندان اعتنائی به شکل‌های مالکیت نخواهد داشت. با این استدلال نه فقط بی‌ثباتی حقوق شخص بوروکرات بل که مسأله اعقاب او نیز نادیده گرفته می‌شود. کیش جدید خانواده که از آسمان نیفتاده است. آدم اگر نتواند امتیازاتش را به فرزندانش منتقل کند، ارزش آن امتیازات نقض می‌شود. اما حق وصیت از حق مالکیت جدا شدنی نیست. مدیر یک تراست بودن کافی نیست. سهام‌دار باید بود. پیروزی بوروکراسی در این قلمروی تعیین‌کننده به معنی تبدیل شدن آن به یک طبقه جدید متمول خواهد بود.»

(**تروتسکی**، پیشین، ص: ۲۵۸)

همان امتیازات و امکاناتی که صاحب منصبان حزبی و دولتی را در مرتبه‌های بالاتر از کارگران ماهر نشانده بود، طی یک دوره تاریخی همواره پس‌رونده به ظهور فاسدترین الیگارشی بورژوازی معاصر در روسیه و اقمارش انجامید.

آیا رشد جهشی اولترا سرمایه‌دارانی مانند **آبراموویچ** از درون جامعه شوروی در ادامه روند طبیعی دولت بوروکراتیزه شده کارگری و پیروزی حزب بورژوائی (فرضیه دوم **تروتسکی**) صورت بسته است؟ آیا جز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عروج دست راستی‌ترین سیاستمداران حرفه‌ای در کشورهای تجزیه شده (از آذربایجان **علی‌اف‌ها** تا گرجستان **زورابیشویلی** و اکراین **پروشکو** و تاجیکستان **رحمان اف** و...) و بروز انقلاب‌های رنگی و مخملی بر ساخته دستگاه‌های امنیتی و تبلیغاتی امپریالیسم امریکا برآیند طبیعی پروسه بورژوائی انحطاط دولت کارگری بوروکراتیزه بود؟ آیا تمرکز بر بوروکراتیسم به عنوان دلیل عمده رشد بورژوازی روسیه، ما را از زمینه‌های اصلی مسأله به ویژه تسلط انباشت سرمایه بر مصرف، سلطه وسائل تولید بر کارگران و کار اجباری و حاکمیت قانون ارزش و کار کالائی و غیره دور نمی‌کند؟

بررسی سایر ابعاد مسأله فروپاشی شوروی، زوایای دیگری از تعلیل چپستی بنیست و سقوط عظیم‌ترین انقلاب کارگری آغاز قرن بیستم را نشان خواهد داد.

ادامه دارد.... شنبه ۱۳ بهمن [دلو] ۱۳۹۷